

ارتباط حق سکوت متهم با اصل نفی خوداتهامی و ضمانت اجرای آن در حقوق کیفری ایران و رویه قضایی ایالات متحده

دکتر جواد صالحی*

چکیده:

حق سکوت متهم، جلوه‌ای از حقوق دفاعی وی و در ارتباط مستقیم با اصل نفی خوداتهامی است. این وضعیت در حقوق کیفری ایران و ایالات متحده تابع مقتضیات متفاوت است. بررسی رابطه میان حق سکوت و اصل نفی خوداتهامی در حقوق کیفری ایران و رویه قضایی ایالات متحده و پیش شرط بازداشت متهم و نحوه استناد به آن در محکومیت متهم با در نظر گرفتن ضمانت‌اجراهای احتمالی آن موضوع این نوشتار است. سؤال اصلی پژوهش این است که رابطه میان اصل نفی خوداتهامی و اعلام حق سکوت به متهم در حقوق کیفری و ضمانت اجرای آن چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اصل نفی خوداتهامی و رعایت حق سکوت متهم دو روی سکه دادرسی عادلانه هستند. رعایت حق سکوت و اصل نفی خوداتهامی در حقوق کیفری ایران با اتکاء به ضمانت‌اجراهای خود تفکیک و نامتوازن شده‌اند، لیکن منوط به هیچ پیش شرطی نیستند. رویه قضایی ایالات متحده از اصل نفی خوداتهامی مقرر در اصلاحیه پنجم قانون اساسی به حق سکوت تعبیر کرده است و هر دو را به‌نحو یکسان تابع ضمانت اجرای بی‌اعتباری اظهارات اخذشده از متهم قرار داده است، لیکن برای آنها قائل به پیش شرط است.

کلیدواژه‌ها:

اصل نفی خوداتهامی، حق سکوت متهم، رویه قضایی، قانون آیین دادرسی کیفری ایران، اصلاحیه پنجم قانون اساسی ایالات متحده.

مقدمه

اصل نفی خوداتهامی و پیش‌بینی حق سکوت متهم و ضرورت اعلام آن به متهم از سوی پلیس، یکی از ظرفیت‌های قانونی پیش‌روی متهم است که در رأس تحقیقات مقدماتی و پیش‌شرط محاکمات جنایی قرار گرفته است. ممنوعیت استنباط معکوس^۱ ناشی از عدم‌ابراز واقعیت از سوی متهم در طول بازجویی پلیس یا مقام قضایی، از نتایج حق سکوت است. بر این اساس نمی‌توان از سکوت متهم به اماره مجرمیت وی دست یافت. این وضعیت ناشی از رابطه مستقیم میان حق سکوت و اصل نفی خوداتهامی^۲ است. سکوت متهم، مبنای حقوقی و عادلانه ممنوعیت استنباط معکوس در گرو اصل نفی خوداتهامی است. عبارت «هیچ‌کس مجبور به اقرار علیه خود نیست» تداعی‌کننده اصل نفی خوداتهامی است؛ بنابراین با اعلام حق سکوت به متهم، به او گوشزد می‌شود که می‌تواند از اصل نفی خوداتهامی در مقابل اتهامات انتسابی استفاده کند. لیکن فراتر از این، نفی خوداتهامی بدین معناست که متهم تحت شرایطی قرار نگیرد که به‌نحوی مجبور به قبول اتهام در فرایند قضایی شود.^۳ اصل نفی خوداتهامی در ارتباط مستقیم با اصل برائت است. اقتضای اصل برائت این است که جرم را دادستان تا حد اقناع وجدانی و بدون نیاز به اقرار یا خوداتهامی متهم به اثبات برساند. اصل نفی خوداتهامی همانند اصل برائت واجد ارزش بین‌المللی است. اصل نفی خوداتهامی در سطح بین‌المللی برگرفته از ماده (g)(۳) ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس مجبور به اقرار علیه خود یا اقرار به ارتکاب جرم نیست.» اصل نفی خوداتهامی یکی از اجزای حق بر دادرسی عادلانه در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است^۴؛ چراکه هیچ‌کس متعهد نیست که زندگی یا آزادی خود را با پاسخ به سؤالاتی در فرایند قضایی به خطر بیندازد. بدیهی است که در این شرایط رعایت اصل نفی خوداتهامی، مستلزم اعلام حق سکوت به متهم از سوی پلیس است. مفهوم اصل نفی خوداتهامی در قانون آیین دادرسی کیفری ایران با عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» از سوی مقام قضایی به متهم تداعی می‌شود که در ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴) (زین‌پس؛ قانون آیین دادرسی کیفری یا آیین دادرسی کیفری) مسبوق به سابقه است و

1. Adverse Inference

2. Self-Incrimination

3. Arta Bilalli-Zendeli, "Privilege against Self-Incrimination - Guarantee for Fair Trial in Modern Criminal Procedures," *Revista de Stiinte Politice* 47 (2015): 155.

4. Ben Emmerson, Andrew Ashworth and Alison Macdonald, *Human Rights and Criminal Justice* (London: Sweet and Maxwell, 2012), 632.

حسب تصریح ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز از تکالیف ضابطین دادگستری است. با وجود این، مفهوم عبارت «مراقب اظهارات خود باشید»، در قانون و رویه قضایی و پلیسی ایران مشخص نیست؛ چراکه از یک طرف برای آن ضمانت‌اجرایی در نظر گرفته نشده است و از طرف دیگر واجد مفهوم اعلام حق سکوت به متهم نیست.

اعلام حق سکوت متهم در قانون آیین دادرسی کیفری واجد مقررره دیگری است، صرف‌نظر از اینکه در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی کیفری سابق (۱۳۷۸) مقررره «مراقب اظهارات خود باشید» نیز وجود داشت؛ ولی هیچ‌یک از حقوق‌دانان از آن به حق سکوت متهم تعبیر نمی‌کردند و آن را در موازنه با حق سکوت پیش‌بینی‌نشده در قانون سابق قرار نمی‌دادند.^۵ از این حیث گریزی نیست که عبارت «مراقب اظهارات خود باشید»، قرین اصل نفی خوداتهامی و مجوز استفاده از اظهارات متهم در مراحل آتی برای محکومیت وی باشد، به همان نحو که حق سکوت متهم مبتنی بر اصل نفی خوداتهامی است. اعلام حق سکوت به متهم، گذرگاهی است برای اینکه پس از آن هرچه متهم اظهار داشت را بتوان علیه وی استفاده کرد؛ کمااینکه مفهوم عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» نیز چیزی غیر از این کارکرد دربرندارد. در حقوق کیفری ایران به‌نظر می‌رسد تصریح مقنن بر بی‌اعتباری اقرار توأم با اجبار و اکراه نیز مؤید اصل نفی خوداتهامی و از نتایج حتمی آن است. لزوم اعلام عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» از سوی پلیس یا مقام قضایی به متهم نیز ذیل اصل نفی خوداتهامی قرار می‌گیرد، لیکن فاقد ضمانت‌اجرای مشابه اقرار توأم با اجبار و اکراه است. عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» واجد عین مفهوم اعلام حق سکوت به متهم نیست. عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» در قانون آیین دادرسی کیفری باید در چهارچوب حق سکوت متهم و مؤید اصل نفی خوداتهامی تفسیر و واجد ضمانت‌اجرای مشابه باشد. اعلام حق سکوت به متهم فقط از سوی پلیس با ضمانت‌اجرایی غیر از بی‌اعتباری اظهارات اخذشده از متهم توأم است. لذا هر دو سازکار دفاعی باید تابع تشریفات و ضمانت‌اجرای یکسان باشند تا تعادل فی‌مابین برقرار باشد. در قانون آیین دادرسی جدید هر دو مسئله اعلام حق سکوت متهم و عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» به‌صورت توأمان وجود دارند، لیکن شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست اتخاذی مقنن در این رابطه متوازن و متعادل نیست. این

۵. برای مطالعه بیشتر در این رابطه نک: جواد صالحی، «سکوت؛ جلوه‌ای از حقوق دفاعی متهم در دادرسی

عادلانیه»، مجله مطالعات حقوقی ۳ (۱۳۸۸)، ۷۲.

درحالی است که بازجویی پلیس یا مقام قضایی از متهم واجد اجبار یا اکراه نهفته‌ای است که بر متهم اتفاقی غالب می‌شود و او را ناگزیر از سکوت یا تأیید هر آن چیزی می‌نماید که از وی سؤال می‌شود. تسلط متهم بر شرایط یا برخورداری از معاضدت و کیل پس از اتمام بازجویی اولیه هم بر ساماندهی و مدیریت پاسخ به سؤالات پلیس یا مقام قضایی دیرهنگام و در اکثر موارد با استدلال دادگاه کیفری بر ضدونقیض بودن دفاعیات ثانویه با بازجویی اولیه ناکارآمد و به ضرر بیشتر متهم است. برای احتراز از این شرایط ناگزیر باید حق سکوت متهم با اصل نفی خوداتهامی ملازمه داشته باشد و هر دو باید مشمول ضمانت‌اجرای واحد یعنی بی‌اعتباری اظهارات اخذشده باشند. حقوق کیفری ایالات‌متحده حاکی از وضعیت اخیر است، اگرچه بیش از نیم‌قرن رویه قضایی آن در سطح دیوان عالی مُتَشَت و در سال‌های اخیر متضاد است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

حق سکوت متهم در حقوق کیفری ایالات‌متحده مبتنی بر اصل نفی خوداتهامی در اصلاحیه پنجم قانون اساسی^۶ (۱۷۹۱) و تحت عنوان «حقوق میراندا»^۷ است؛ بنابراین حق سکوت متهم قبل از شروع بازجویی به وی یادآوری می‌شود. اگر متهم قصد سکوت داشته باشد، بازجویی از او صورت نمی‌گیرد. هر نوع بازجویی در این شرایط نقض حق سکوت وی است^۸ و از اقرارهای صورت‌گرفته طی چنین بازجویی در دادگاه نمی‌توان به‌عنوان دلیل مجرمیت استفاده کرد. این وضعیت در ارتباط با اصل نفی خوداتهامی و اعلام حق سکوت به متهم یکسان است؛ اما رویه قضایی ایالات‌متحده برخلاف حقوق کیفری ایران برای اعلام حق سکوت به متهم و رعایت اصل نفی خوداتهامی قائل به تفکیک قبل و بعد از بازداشت متهم و سپس تجویز اصل استنباط معکوس در شق اول است. بر این اساس، برقراری ارتباط میان حق سکوت و اصل نفی خوداتهامی در حقوق کیفری و پیش‌شرط بازداشت متهم و نحوه استناد به آن در محکومیت متهم واجد اهمیت است که موضوع این نوشتار قرار گرفته است. سؤال اصلی پژوهش این است که رابطه میان اصل نفی خوداتهامی و اعلام حق سکوت به متهم در حقوق کیفری چیست؟ ضمانت‌اجرای حقوق کیفری نسبت به آنها چیست؟ فرض بر این است که اصل نفی خوداتهامی و رعایت حق سکوت دو روی سکه دادرسی عادلانه هستند. رعایت حق سکوت و اصل نفی خوداتهامی در حقوق کیفری ایران بدون

6. United States Fifth Constitution Amendment, 1791

7. Miranda Rights

8. James J Tomkovicz, *Constitutional Exclusion: The Rules, Rights, and Remedies that Strike the Balance between Freedom and Order* (London: Oxford University Press, 2011), 151.

ارتباط با یکدیگر و تابع مقررات متفاوت و بدون پیش شرط هستند، لیکن رویه قضایی ایالات متحده با اتکاء به اصلاحیه پنجم قانون اساسی آن حاکی از برقراری ارتباط میان این دو مفهوم و در نظر گرفتن ضمانت اجرای یکسان و پیش شرط است. برای اثبات این فرضیه‌ها ابتدا به اصل نفی خوداتهامی و رعایت حق سکوت در حقوق کیفری ایران و سپس در حقوق کیفری و رویه قضایی ایالات متحده و نتایج حاصل از آن می‌پردازیم.

۱- تفکیک اصل نفی خوداتهامی از رعایت حق سکوت در حقوق کیفری

ایران

رعایت اصل نفی خوداتهامی، مستلزم اعلام حق سکوت به متهم است. حق سکوت متهم، جلوه‌ای از حقوق دفاعی وی در چهارچوب رعایت معیارهای دادرسی منصفانه است. دلایل قابل استناد در دادگاه باید با موازین دادرسی منطبق باشند.^۹ رعایت اصل نفی خوداتهامی و به تبع آن اعلام حق سکوت به متهم زمینه‌ساز قابلیت اتکاء به اظهارات آتی متهم در محکومیت وی است. در غیر این صورت عدم اعلام حق سکوت به متهم، منجر به نادیده گرفتن اصل نفی خوداتهامی می‌شود. نادیده گرفتن اصل نفی خوداتهامی منجر به بی‌اعتباری اظهارات اخذ شده از متهم می‌شود. با وجود این حقوق کیفری ایران در این ارتباط (برخلاف حقوق کیفری ایالات متحده) قائل به وابستگی این دو با هم نیستند. این وضعیت از توأم نبودن اعلام حق سکوت به متهم با ضمانت اجرای بی‌اعتباری اظهارات اخذ شده از متهم بدون آن قابل استنباط است. لیکن این وضعیت در ارتباط با اصل نفی خوداتهامی به یک اعتبار بر اساس مقررات ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری هم با ضمانت اجرای بی‌اعتباری توأم است و هم لزوم اعلام آن به متهم بر اساس مقررات ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مستلزم ضمانت اجرا نیست. از این رو اقرار توأم با اجبار و اکراه فاقد ارزش استنادی است، لیکن لازمه آن اعلام حق سکوت به متهم یا برخورداری از مزایای اصل نفی خوداتهامی نیست؛ بنابراین ارزش حق سکوت و اعلام آن به متهم متفاوت از اصل نفی خوداتهامی و لزوم رعایت چهارچوب آن است. در عین حال اعلام حق سکوت به متهم و همین‌طور اصل نفی خوداتهامی در حقوق کیفری ایران منوط به پیش شرط بازداشت یا آزادی متهم نیست، ولو اینکه راجع به

۹. حسنعلی مؤذن‌زادگان و سحر سهیل‌مقدم، «قاعده بطلان دلیل در دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق آمریکا)»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی* ۷ (۱۳۹۵)، ۲۴۳.

تحت نظر بودن وی اختلاف نظر است. بر این اساس تجویز استنباط معکوس از سکوت متهم در شقوق مختلف در حقوق کیفری ایران منتفی است. این تئوری‌ها بر اساس مقررات قانون اساسی و آیین دادرسی کیفری ایران قابل اثبات هستند.

۱-۱- اعلام حق سکوت متهم در حقوق کیفری

استفاده از حق سکوت و اصل نفی خوداتهامی از حقوق دفاعی بنیادین متهم است که او باید در اسرع وقت بنا به تصریح ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری از آنها بهره‌مند شود. اگرچه اشاره اصلی ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری اطلاع از اتهام و دلایل مؤید آن است، لیکن اشاره ذیل آن به بهره‌مندی متهم از سایر حقوق دفاعی مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری این ابهام را برطرف می‌کند که برخورداری متهم از سایر حقوق دفاعی شامل حق سکوت و اصل نفی خوداتهامی با تصریح مقنن بر بی‌اعتباری اقرار توأم با اجبار و اکراه و لزوم اعلام عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» ولو بدون ضمانت اجرا نیز می‌باشد. کمااینکه تصریح ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بر لزوم آگاهی متهم از حقوق خود در فرایند دادرسی و برخورداری از سازکارهای رعایت و تضمین این حقوق تأکید مجدد دارد. با وجود این مشخص نیست که قلمرو مواد ۵ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری محدود به بازداشت متهم است یا قبل از بازداشت وی را نیز دربرمی‌گیرد؟ با توجه به اطلاق مواد ۵ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری و مقید نبودن به شرایط خاص متهم در برخورداری از حقوق دفاعی و لزوم آگاهی وی، به نظر می‌رسد بهره‌مندی از حقوق متهم منوط به اصل تفسیر قانون به سود متهم است. تصریح به پیش شرط در این رابطه در حقوق کیفری باعث منتفی شدن چالش‌های احتمالی آن می‌شود. پلیس یا بازپرس ایران در اولین مواجهه با افراد برای بازجویی از آنها مکلف به اعلام حق سکوت به آنهاست. کمااینکه ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز تصریح دارد که متهم می‌تواند سکوت اختیار کند؛ بنابراین سکوت متهم حقی است که در قانون محترم شمرده شده است اگر متهم بدان واقف و خواهان استفاده از آن باشد. این نتیجه‌گیری ناشی از عدم تصریح مقنن در این ماده به لزوم اعلام این حق به متهم از سوی مقام قضایی است، ولو اینکه پلیس را بر اساس مقررات ماده ۵۲ قانون مذکور مکلف به مطلع کردن متهم از داشتن چنین حقی بشناسیم. لیکن مقام قضایی مکلف به اعلام این حق به متهم نیست، بدان نحو که مکلف به اعلام عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» به متهم است. رویه پلیسی نیز مؤید این تفسیر است. رویه پلیسی در تحقیقات کیفری نشان می‌دهد که او مکلف به اعلام عبارت مذکور به

متهم نیست، درحالی که او با در نظر گرفتن مقررات مواد ۵۲، ۶۱ و ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مکلف به اعلام حق سکوت متهم و عبارت مذکور به صورت توأمان به متهم است. حق سکوت متهم و ضرورت اعلام آن با ضمانت اجرای مقرر در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری ایران به رسمیت شناخته شده است. لیکن عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» نیز بدون پیش بینی ضمانت اجرا برای آن، تداعی کننده حد آخف اصل نفی خوداتهامی است که تا ممنوعیت اقرار توأم با اجبار و اکراه و بی اعتباری چنین اقراری اوج می گیرد. اصل نفی خوداتهامی فراتر از قیود اخف و اعلی را پوشش می دهد و تابع ضمانت اجرای یکسان است، ولو اینکه مقنن این وضعیت را به رسمیت نشناسد. این وضعیت حاکی از عدم برقراری ارتباط میان این مفاهیم و متأثر نبودن حق سکوت متهم از اصل نفی خوداتهامی در وضع قانون است که در رویه پلیسی و قضایی نیز جریان یافته است. کما اینکه رویکرد مقنن در قانون آیین دادرسی سابق (۱۳۷۸) نیز بر همین منوال بود. در قانون سابق به حق سکوت متهم اشاره نشده بود. درحالی که به عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» تصریح شده بود، لیکن این عبارت در حقوق کیفری با حق سکوت متهم مرتبط و موجد آن شناخته نمی شد. این وضعیت در قانون جدید نیز به طریق دیگر حفظ شده است. مقنن به هر دو حق سکوت متهم و اصل نفی خوداتهامی اشاره کرده است، ولی هیچ ارتباطی میان آنها در نظر نگرفته است. این درحالی است که حق سکوت متهم در کنار اصل نفی خوداتهامی واجد معنا و مفهوم است. به همان میزان که رعایت اصل نفی خوداتهامی، مستلزم اعلام حق سکوت به متهم است، استفاده از حق سکوت نیز با اصل نفی خوداتهامی ملازمه دارد. ضمانت اجرای ناقص عدم تفهیم حق سکوت متهم با مجازات پلیس خاطی (و نه بی اعتباری اظهارات متهم غیربرخوردار از اعلام حق سکوت به وی) و فقدان ضمانت اجرای اصل نفی خوداتهامی عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» موجب نامتعادل شدن حقوق دفاعی متهم می شود. پلیس درحالی که با ضمانت اجرای ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مکلف به اعلام حق سکوت به متهم حسب شرایط مقرر در ماده ۵۲ همان قانون شده است، لیکن مقام قضایی با چنین تکلیفی مواجه نیست و ضمانت اجرای ماده ۶۳ قانون مذکور نیز متوجه وی نیست. ضمانت اجرای متفاوت و عدم پیش بینی آنها برای مقام قضایی ناشی از سیاست نامتوازن مقنن است. شرط تحت نظر گرفتن متهم در چنین وضعیتی مزید بر علت است.

تحت نظر قرار گرفتن متهم نزد پلیس و لزوم برقراری ارتباط میان تحت نظر قرار گرفتن وی با اعلام حق سکوت به متهم در ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی تصریح شده است. از این رو

به نظر می‌رسد که تحت نظر قرار گرفتن متهم نزد پلیس پیش شرط تفهیم حق سکوت به وی است و تحت نظر قرار گرفتن وی به معنای بازداشت متهم است. لیکن این نتیجه‌گیری صحیح نیست. چراکه حضور متهم نزد پلیس یا بازپرس در همه موارد توأم با بازداشت وی نیست. بسیار مواردی وجود دارند که متهم از سوی پلیس یا بازپرس احضار می‌شود و بازجویی از متهم بدون شرایط بازداشت شروع می‌شود و حتی پس از بازجویی هم به بازداشت متهم منجر نمی‌شود. تحت این شرایط نیز بازپرس مکلف به رعایت مقررات مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ قانون آیین دادرسی است. به طریق اولی، اولین مراجعه متهم به کلانتری یا بازپرسی برای پرسش یا بازجویی از وی نیز می‌تواند سرآغاز تکالیف مقرر باشد. عبارت «تحت نظر قرار گرفتن متهم» مقرر در ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری که به دلالت مواد ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳ و ۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری به مفهوم بازداشت متهم نزد پلیس در مرحله تحت نظر و در قلمرو جرایم مشهود از یک تا ۲۴ ساعت بنا به اختیارات پلیس حسب مقررات مواد ۴۶ و ۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری است که در محلی با نام تحت نظرگاه صورت می‌گیرد^{۱۰}، نیز چیزی را از این حیث تغییر نمی‌دهد. اگرچه از نحوه تصریح مقنن در اشاره به «تحت نظر قرار گرفتن متهم» نزد پلیس و نه الزاماً بازداشت وی یا جلب وی به نظر می‌رسد تحت نظر قرار گرفتن متهم همان بازداشت متهم در کلانتری است، لیکن برخی قائل به تفکیک و تفاوت میان این دو مفهوم هستند. از منظر آنها تحت نظر قرار گرفتن متهم مانع از آزادی رفت‌وآمد وی است، اما این وضعیت از بازداشت متهم در بازداشتگاه متمایز است.^{۱۱} البته این وضعیت حسب شرایط متفاوت است. مثلاً در جرم مشهود که پلیس تعدادی از افراد را به ظن مشارکت در ارتکاب جرم دستگیر می‌کند و در کلانتری تحت نظر قرار می‌دهد. این افراد به لحاظ تحت نظر قرار گرفتن از آزادی رفت‌وآمد در کلانتری سلب اختیار می‌شوند؛ بنابراین بازجویی از آنها مطابق مقررات ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری است. لیکن این به معنای بازداشت آنها نیست، چراکه ممکن است پلیس پس از بازجویی از تمام آنها به این نتیجه برسد که تعدادی از آنها را به دلیل نداشتن نقشی در جرم آزاد کند. در این شرایط نمی‌توان گفت که این افراد بازداشت شده بودند و حالا آزاد شده‌اند. چون آزاد کردن متهم پس از بازداشت وی

۱۰. برای مطالعه بیشتر در این رابطه نک: علی القاصی مهر، علی جانی‌پور و شهرام ابراهیمی، «کنترل تحت

نظر در حقوق کیفری ایران و فرانسه»، پژوهشنامه حقوق کیفری ۲ (۱۳۹۷)، ۳۳.

۱۱. الهام حیدری، «حقوق دفاعی متهم در دوران تحت نظر در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی

آن با حقوق انگلستان»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی ۷۱ (۱۳۹۴)، ۳۲.

بدون حضور نزد بازپرس، از اختیارات پلیس نیست؛ بنابراین باید قائل به تحت نظر قرار گرفتن آنها باشیم که پس از دستگیری متهم به ظن ارتکاب جرم مشهود ایجاد می‌شود، لیکن به دلیل تحقیقات بیشتر پلیس به مرحله گزارش موضوع به بازپرس یا دادستان نمی‌رسد؛ بنابراین تحت نظر قرار گرفتن متهم کمتر از بازداشت است و تصمیم‌گیری به آزادی وی پس از تحقیقات مقدماتی و بازجویی از وی در حیطه اختیارات پلیس است. کما اینکه مقررات ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز این مسئله را تأیید می‌کند که به تحقیقات لازم پلیس قبل از اطلاع موضوع به دادستان اشاره دارد. البته تحقیقات لازم پلیس در این شرایط با ممنوعیت احضار و جلب اشخاص توأم است که هیچ‌یک از این دو ممنوعیت با تعاریف مذکور از تحت نظر گرفتن افراد برای تحقیقات در رابطه با جرایم مشهود منافات ندارند، مشروط به اینکه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید باشند یا اطلاعات پلیس از منابع موثق نباشند.

۱-۲- اصل نفی خوداتهامی در حقوق کیفری

مقررات ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری حاکی از ممنوعیت اجبار یا اکراه متهم در بازجویی از وی است. به همین دلیل ذیل این ماده مقرر شده است که اظهارات ناشی از اجبار یا اکراه متهم بی‌اعتبار تلقی می‌شوند. این رویکرد به معنای اصل نفی خوداتهامی است و ممنوعیت اجبار متهم به اظهار نظر در مقابل اتهامات انتسابی را دربرمی‌گیرد. مقررات ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مؤید این تفسیر است که به محدودیت بازجو در مکتوب کردن پاسخ متهم به پرسش‌ها بدون تغییر، تبدیل و یا تحریف اشاره کرده است که تلویحاً به عدم اجبار متهم به قبول هر آنچه وانمود شده از طرف وی نیز دلالت دارد. ممنوعیت اجبار متهم به قبول اتهام یا قبول کردن اظهارات نوشته شده از سوی وی از نتایج مقررات ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری است که با اصل نفی خوداتهامی و رعایت حق سکوت متهم قرین است. صرف نظر از اینکه اشارات اصل ۳۸ قانون اساسی ایران به ممنوعیت هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع و اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند با صراحت بیشتر نیز واجد مفهوم اصل نفی خوداتهامی است. چه بسا تصریح مقنن در ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری عینیت بخشیدن و اعطای ضمانت اجرا به ممنوعیت مقرر در اصل ۳۸ قانون اساسی ایران تلقی شود. ممنوعیت اکراه و اجبار مقرر در ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان مصادیق کمتر از شکنجه مقرر در اصل ۳۸ قانون اساسی نیز چیزی

را از این حیث تغییر نمی‌دهد. ممنوعیت شکنجه ناشی از اصل احترام به کرامت انسان^{۱۲}، اطلاق ادله ممنوعیت تنبیه، آزار و شکنجه دیگری، اصل برائت و بی‌اعتباری مطلق اقرار ناشی از شکنجه است.^{۱۳} بر این اساس اجبار متهم به اقرار به ارتکاب جرم ذیل ممنوعیت ماده ۱۱ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و اصل ۳۸ قانون اساسی است و در ارتباط مستقیم با اصل مشروعیت تحصیل دلیل کیفری هم قرار می‌گیرد. ضمانت‌اجرای مقرر در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیز مؤید ماده ۱۱ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی است که در ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بر رعایت آن تأکید شده است.

عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» مذکور در ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری با در نظر گرفتن نتایج احتمالی آن نیز واجد مفهوم اصل نفی خوداتهامی است، ولو اینکه ضمانت‌اجرای خاصی برای تخطی مقام قضایی از آن پیش‌بینی نشده باشد. وضعیت پلیس در این رابطه نیز متفاوت نیست. لیکن قصور پلیس از اعلام عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» به متهم با ضمانت‌اجرایی مواجه نیست. کمااینکه بازپرس هم برای تخطی از آن قابل‌بازخواست یا مشمول بی‌اعتباری اظهارات اخذشده از متهم نیست. با وجود این، پلیس به‌تصریح مواد ۵۲ و ۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری در ضرورت اعلام حقوق مندرج در قانون آیین دادرسی مکلف به اعلام عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» به متهم است، ولو اینکه مشمول ضمانت‌اجرای مقرر در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری نباشد. این درحالی است که در شق دیگر اصل نفی خوداتهامی با مصداق ممنوعیت اجبار یا اکراه به اقرار بنا به تصریح ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری چنین اظهاراتی قابل‌ترتیب اثر نیستند، ولو اینکه در سیاست نامتوازن مقنن این ممنوعیت حتی مشمول ضمانت‌اجرای ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری نباشد؛ بدین معنا که اگرچه اقرار توأم با اجبار و اکراه ممنوع است و موجب بی‌اعتباری اظهارات اخذشده تحت چنین شرایطی در هر مرجع قضایی می‌باشد، لیکن پلیس به‌خاطر نقض آن مشمول ضمانت‌اجرای مقرر در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیست.

۱۲. برای مطالعه بیشتر در این رابطه نک: علی‌اکبر ایزدی‌فرد، جلال‌الدین صمصامی و حسین کاویار، «مبانی اصل ۳۸ قانون اساسی ایران و تحلیل سیاست کیفری ایران در حمایت از آن»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی ۴ (۱۳۹۲)، ۱۴.

۱۳. رحیم نوبهار، حسین علیزاده طباطبایی و محمدرضا آیتی، «ممنوعیت مطلق شکنجه: چشم‌اندازی اسلامی»، مجله تحقیقات حقوقی ۸۱ (۱۳۹۷)، ۱۶۳.

این وضعیت ناشی از نامتوازن بودن سیاست مقنن است که مقنن میان حق سکوت متهم و اصل نفی خوداتهامی در هیچ قسمت از قانون آیین دادرسی کیفری ارتباطی برقرار نکرده است و یکی را ناشی از دیگری شناسایی نکرده است تا بتوان ضمانت اجرای یکی را ضمانت اجرای دیگری نیز در نظر گرفت. رویه پلیسی و قضایی مؤید تفسیر پیش گفته است. پلیس در تنظیم صورتجلسه‌های بازجویی از متهم به عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» اشاره نمی‌کند و اعلامیه‌ای را در این ارتباط از متهم امضاء نمی‌گیرد و مقام قضایی هم معترض این رویه پلیس نمی‌شود. اگرچه مقام قضایی در مراحل بازپرسی یا رسیدگی قضایی خود به قید تفهیم این عبارت به متهم در صورت جلسه‌های تنظیمی مقید است. البته در مورد فقدان ضمانت اجرای تخطی از اعلام عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» از سوی بازپرس یا دادرس شاید بتوان در مرحله تجدیدنظر به بند «ب» ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری استناد کرد که حاکی از لزوم رسیدگی مجدد به ادعای مخالف بودن رأی با قانون است. لیکن به دلیل مکلف نبودن پلیس در این رابطه نمی‌توان استدلال مشابه را در دادسرا یا دادگاه کیفری مطرح کرد. صرف نظر از اینکه طرح موضوع اخیر در مرحله دادسرا خیلی هم کارآمد نیست، با استدلال اینکه این خلأ قابل جبران است و هنوز فرصت از دست نرفته است. لذا بازجویی‌های بازپرس از متهم ملاک عمل است و با اعلام عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» به متهم صورت خواهد گرفت. طریقت داشتن تحقیقات کیفری در سیستم قضایی به منظور کشف حقیقت نیز مزید بر علت است که آثار منفی استدلال مذکور را از حیث الزامات دادرسی عادلانه نیز منتفی می‌کند.

۲- پیش شرط حقوق میراندا در حقوق کیفری و رویه قضایی ایالات متحده

تصریح اصلاحیه پنجم قانون اساسی محدود به اصل نفی خوداتهامی است که در رویه قضایی دیوان عالی ایالات متحده به معنای حق سکوت تلقی شده است. این وضعیت باعث درهم گره خوردن اصل نفی خوداتهامی و اعلام حق سکوت به متهم شده است. بدین معنا که استفاده از یکی، به معنای استفاده از دیگری هم هست؛ بنابراین در حقوق کیفری ایالات متحده برخلاف حقوق کیفری ایران چالشی از این حیث متصور نیست. لیکن این وضعیت در رابطه با شیق دوم مسئله اعلام حق سکوت به متهم یا اصل نفی خوداتهامی منوط به پیش شرط بازداشت متهم با حقوق کیفری و رویه پلیس و قضایی ایران متفاوت و واجد چالش‌هایی جدی است. اصلاحیه پنجم قانون اساسی ایالات متحده واجد هیچ پیش شرط

پیشینی یا پسینی برای رعایت حق سکوت متهم و به طریق اولی اصل نفی خوداتهامی وی نیست. لیکن رعایت حق سکوت در رویه قضایی ایالات‌متحده منوط به تحقق پیش‌شرط بازداشت متهم و نه حتی تحت نظر قرار گرفتن وی نزد پلیس است. دیوان عالی ایالات‌متحده، اصلاحیه پنجم قانون اساسی را به حق سکوت در بازجویی از متهم پس از بازداشت وی از سوی پلیس تفسیر کرده است.^{۱۴} لذا تفکیک میان لزوم اعلام حق سکوت به متهم پس از بازداشت وی و فقدان تکلیف پلیس قبل از بازداشت متهم، ناشی از رویه قضایی دیوان عالی ایالات‌متحده است که ریشه در اصل نفی خوداتهامی مقرر در اصلاحیه پنجم قانون اساسی دارد. این وضعیت حاکی از پیش‌بینی ضمانت‌اجرای یکسان برای دو مفهوم حق سکوت متهم و اصل نفی خوداتهامی است که در حقوق کیفری ایران مفقود است؛ اما نتیجه‌گیری رویه قضایی ایالات‌متحده به پیش‌شرط بازداشت متهم این است که بازجویی از متهم در شرایط غیر بازداشت منوط به اعلام حق سکوت به وی از سوی پلیس نیست. حتی سکوت متهم در این شرایط به‌اتکای اصل استنباط معکوس نیز ممکن است علیه وی در دادگاه استفاده شود، مگر اینکه متهم برای احتراز از آن به اعلام استفاده از حق سکوت پیش‌دستی کند. این وضعیت ناشی از حاکمیت سیستم کامن‌لا و متکی بر رویه قضایی در ایالات‌متحده و برخلاف حقوق کیفری ایران است. این وضعیت با اتکاء به دلایل قطعی در آموزه‌های حقوق کیفری و شواهد متیقن در رویه پلیسی و قضایی ایالات‌متحده قابل اثبات است.

۲-۱- پیش‌شرط اعلام حقوق میراندا به متهم در آموزه‌های حقوق کیفری

متهم در انتخاب سازکارهای دفاع از خود آزاد است. سکوت وی، یکی از ابزارهای پیش‌رو برای دفاع کردن یا دفاع نکردن از اتهامات انتسابی و به طریق اولی پرهیز از خوداتهامی است. رعایت اصل نفی خوداتهامی برای اولین بار در پرونده میراندا^{۱۵} مدنظر دیوان عالی ایالات‌متحده قرار گرفته است. لذا هیچ‌کس نباید بر اساس اصلاحیه پنجم قانون اساسی ایالات‌متحده به اقرار علیه خود در پرونده کیفری مجبور شود.^{۱۶} دیوان عالی معتقد است که این مقررات مانع از استناد دادستان به تصمیم متهم بر استفاده از حق سکوت علیه وی

14. Berkemer v. McCarty, 468 U.S. 420 (1984).

15. Miranda

16. Miranda v. Arizona, 384 U.S. 467 (1966).

است.^{۱۷} اصلاحیه پنجم قانون اساسی ایالات متحده از منظر دیوان عالی به معنای حق انتخاب بر ساکت ماندن در بازجویی پلیس از متهم پس از بازداشت وی است. از این رو هر کس می‌تواند در بازجویی پلیس یا محاکمات کیفری از اظهار مطالبی علیه خود یا اقرار به ارتکاب جرم طفره برود. به طریق اولی همو می‌تواند از پاسخ به سؤالات پلیس نیز امتناع کند، درجایی که ممکن است پاسخ‌های وی در جلسات دادرسی علیه وی استفاده شود.^{۱۸} تا اینکه دادستان مکلف به اثبات جرم بدون الزام متهم به همکاری و اقرار به ارتکاب جرم باشد. از یک طرف، حق بر ساکت ماندن افراد هم در مرحله بازجویی‌های پلیس و هم در مرحله محاکمات دادگاه از اصلاحیه پنجم قانون اساسی قابل استنباط است. از طرف دیگر، اعلام این حق به متهم بر انتخاب از میان دو گزینه دفاع یا سکوت در مقابل اتهامات مستلزم هیچ پیش‌شرطی نیست. با وجود این در ایالات متحده اگر بازجویی از متهم پس از بازداشت وی صورت گیرد، لازم است که قبل از آن، استفاده از حق سکوت به وی از سوی پلیس گوشزد شده باشد، لیکن اگر بازجویی از متهم قبل از بازداشت وی صورت گیرد، نیازی به اعلام پلیس بر داشتن حق سکوت به متهم نیست. این درحالی است که لزوم اعلام صریح متهم به استفاده از حق سکوت قبل از بازداشت و قبل از اعلام حقوق میراندا به وی از اصلاحیه پنجم قانون اساسی برداشت نمی‌شود.

مفهوم رایج و غالب از اصل نفی خوداتهامی، حق بر ساکت ماندن است. دادستان نباید از اظهارات پس از بازجویی از متهم بهره‌برداری کند، مگر اینکه استفاده از تضمین‌های مؤثر را قبل از آن برای اجرای اصل نفی خوداتهامی و حق سکوت در هنگام بازجویی از متهم میسر کرده باشد. حقوق میراندا در نظام حقوقی ایالات متحده منوط به بازداشت یا آزادی متهم تحت بازجویی پلیس نیست.^{۱۹} لذا برقراری ارتباط میان سکوت متهم با تفکیک قبل و بعد از اعلام حقوق میراندا به وی فاقد مبنای حقوقی است.^{۲۰} اما تفسیر دیوان عالی ایالات متحده از واژه سکوت دربرگیرنده تصمیم متهم به سکوت قبل از اظهار نظر در شرایطی است که بازداشت شده باشد و شرایط قبل از بازداشت را دربر نمی‌گیرد. متهم باید حق استفاده از

17. Griffin v. California, 380 U.S. 615 (1965).

18. Andrew M. Hapner, "You Have the Right to Remain Silent, but Anything You Don't Say May be Used against You: The Admissibility of Silence as Evidence after Salinas v. Texas," *Florida Law Review* 66 (2015): 1765.

19. Lukas Mansour, "The Sound of Silence: Evidentiary Analyses of Precustodial Silence in Light of Salinas v. Texas," *Journal of Criminal Law and Criminology* 105 (2015): 278.

20. Vanessa Willis, "The Government's Use of Pre-Miranda Silence in Its Case-in-Chief: An Alternative Approach under *Schmerber v. California*," *University of Cincinnati Law Review* 77 (2008): 756.

سکوت خود را به‌صراحت اعلام کند، ولو اینکه به‌دلیل بازداشت نشدن اعلام حق سکوت به وی از سوی پلیس صورت نگرفته باشد. پلیس فقط بعد از بازداشت متهم و قبل از بازجویی از وی مکلف به اعلام حق سکوت به متهم است. از این‌رو منوط به اینکه سکوت متهم قبل یا بعد از بازداشت وی باشد، برای محکومیت متهم به استناد سکوت تفاوت وجود دارد. اگر متهم پس از سکوت در مرحله بازجویی به دفاع از اتهامات در دادگاه بپردازد، دادستان تلاش می‌کند که اعتبار دفاعیات وی را با سکوت سابق وی زیر سؤال ببرد. تعرض دادستان به سکوت متهم در مرحله بازجویی و قبل از دستگیری وی ناشی از استدلال معکوس و تلقی سکوت متهم علیه وی است. این وضعیت حاکی از نقش رویه قضایی در تثبیت قواعد حقوقی و استنباط حکم مقنن است^{۲۱}؛ اما نتایج حاصل از این تفسیر دیوان عالی ایالات‌متحده با معیارهای دادرسی عادلانه در تضاد است؛ چراکه این استدلال مجوزی برای دادستان است تا از خودداری متهم در پاسخ به سؤالات پلیس در طول بازجویی بتواند علیه او استفاده کند^{۲۲}، مگر اینکه متهم قبل از سکوت به‌صراحت به استفاده از آن اذعان کرده باشد. تکلیف متهم به اعلام استفاده از حق سکوت، نتیجه‌گیری این استدلال از عدم لزوم اعلام حق سکوت به متهم از سوی پلیس در شرایط قبل از بازداشت وی است. لذا اعلام متهم به استفاده از حق سکوت در شرایط غیر بازداشت از بایسته‌های حاکم بر سیستم قضایی ایالات‌متحده است. اگر متهم پس از تعقیب به اتهامی بازداشت نشده باشد، همو درمقابل بازجویی‌های پلیس از وی تکلیف دارد که به‌صراحت اعلام کند که قصد استفاده از حق سکوت را دارد، ولو اینکه پلیس به‌دلیل عدم بازداشت وی مکلف به اعلام حق سکوت به متهم نباشد.

بسیاری از شعب دادگاه‌ها این رویکرد را نمی‌پذیرند، لیکن برخی از شعب دادگاه‌ها از این رویکرد در محکومیت متهم استقبال می‌کنند. دسته دوم از دادگاه‌ها در ایالات‌متحده معتقدند که تعرض به سکوت متهم در زمانی که پلیس سؤالات مقدماتی را از وی می‌پرسد، منجر به اجبار وی نمی‌شود تا متهم با خوداتهامی درصدد منتفی کردن هر نوع استدلال معکوس از سکوت خود شود. بلکه دادستان صرفاً دلائل حاکی از واقعیتی را ارائه می‌کند که شاید منتهی به مجرمیت متهم شود. سکوت متهم قبل از بازداشت وی درمقابل سؤالات پلیس بدون اذعان متهم به استفاده از حق سکوت بخشی از واقعیت است که دادستان برای محکومیت

۲۱. منصور رحمدل، «تشریفات قانونی و دادرسی و آثار مترتب بر عدم رعایت آنها در امور کیفری»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری ۱۵ (۱۳۹۷)، ۱۵۹.

22. Salinas v. Texas, 133 S. Ct. 2177 (2013).

متهم از آن نیز استفاده می‌کند. این وضعیت، واجد مفهوم اجبار مقرر در اصلاحیه پنجم قانون اساسی نیست. اذعان متهم به استفاده از حق سکوت مشروط به اعلام پلیس بر استفاده از حق سکوت نیست، چراکه بازجویی از متهم قبل از بازداشت وی است. نتیجه اینکه سکوت متهم در شرایط قبل از بازداشت درمقابل سؤالات پلیس به معنای استفاده از حق سکوت نیست. این درحالی است که اصلاحیه پنجم قانون اساسی به منظور حمایت از مردم درمقابل سوءاستفاده احتمالی دولت از اختیارات قانونی در مواجهه با جرایم است. هرکس حق دارد بر اساس اطلاق اصلاحیه پنجم قانون اساسی ایالات متحده در پرونده کیفری به اقرار به ضرر خود مجبور نباشد. لذا محرومیت افراد از اطلاع نسبت به حق سکوت به صرف بازداشت نبودن منتفی است. بر همین اساس قاضی بریر^{۲۳} معتقد است که در شرایط قبل از بازداشت نباید اذعان صریح متهم به استفاده از حقوق مقرر در اصلاحیه پنجم ضروری تلقی شود^{۲۴} چراکه بازداشت متهم در وضعیت تحقیقات پلیس برای جمع‌آوری اطلاعات پیرامون یک موضوع واجد اجبار نهفته نیست. اجبار، منشأ درونی دارد و ملاک آن شخصی و نه عینی است. لذا اجبار واردشده به افراد، صرف‌نظر از بازداشت آنها و بسته به شرایط روحی و روانی آنها متفاوت است. چه‌بسا افرادی که بازداشت نشده‌اند، لیکن به محض اتهام‌زنی تحت فشار و اجبار رفع اتهام از خود قرار می‌گیرند، حال آنکه افراد دیگری بازداشت هم شده‌اند، لیکن به مراتب در مقام مقایسه با افراد آزاد در شرایط مشابه اتهامات انتسابی از فشار روحی و روانی کمتری برخوردار هستند. لذا ملاک و معیار بازداشت متهم برای برخورداری از اعلام حق سکوت به وی از سوی پلیس و محروم کردن متهم بازداشت‌نشده از حقوق دفاعی مذکور چندان موجه به نظر نمی‌رسد.

۲-۲- پیش‌شرط اعلام حقوق میراندا به متهم در رویه پلیسی و قضایی ایالات متحده

استنباط معکوس از سکوت متهم در رویه قضایی ایالات متحده با انتقاداتی مواجه شده است که متکی بر اصول دادرسی عادلانه است. متهم بازداشت‌نشده اگر به صراحت اعلام نکند که قصد استفاده از حق سکوت دارد، فرض بر این است که نمی‌خواهد از حق سکوت استفاده کند. لذا بازجویی پلیس از متهم، ولو با سکوت وی ادامه می‌یابد و نتایج حاصل از آن، استفاده

23. Breyer

24. Salinas v. Texas, 133 S. Ct. 2185. (Breyer, J., dissenting).

از امتناع متهم به پاسخگویی به سؤالات پلیس علیه وی و به‌عنوان قرینه مجرمیت وی در دادگاه کیفری است. این وضعیت حاکی از استنباط معکوس از سکوت متهم است که ناشی از تأثیر و تأثر رویه قضایی بر حق سکوت بی‌قیدوشرط در قانون است. مطالعه پرونده سالیناس^{۲۵} نشان می‌دهد که دو برادر در سال ۱۹۹۲ با ضرب گلوله در خانه خود کشته می‌شوند و شش پوکه گلوله در محل جرم یافت می‌شود. در طول تحقیقات پلیس راجع به این موضوع از سالیناس به‌عنوان مظنون به ارتکاب جرم خواسته می‌شود که برای پاسخ به سؤالات پلیس به کلانتری بیاید. سالیناس به کلانتری می‌رود و حتی اسلحه خود را برای آزمایش نوع گلوله‌های آن داوطلبانه در اختیار پلیس می‌گذارد. سالیناس در کلانتری به تمام سؤالات پلیس پاسخ می‌دهد، لیکن زمانی که از وی سؤال می‌شود آیا اسلحه وی با پوکه‌های یافت‌شده در صحنه قتل مطابقت دارد؟ او از پاسخ به این سؤال پلیس امتناع می‌کند. پلیس هم به‌دلیل فقدان ادله مثبت جرم اجازه می‌دهد تا وی کلانتری را ترک کند. لیکن بعدها با پیش رفتن تحقیقات مقدماتی و زمانی که شاهدهی در پرونده اذعان می‌کند که سالیناس نزد وی اقرار به دو فقره قتل کرده است، دادستان بلافاصله سالیناس را به دو فقره متهم می‌کند.^{۲۶} سالیناس متواری می‌شود تا اینکه پانزده سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۷ دستگیر می‌شود. دادستان در جلسات محاکمه سالیناس به سکوت وی در هنگام بازجویی راجع به قتل‌های مذکور در سال ۱۹۹۲ استناد می‌کند. دادستان این سکوت را علیه سالیناس تلقی می‌کند. انسان بی‌گناه از منظر دادستان باید درمقابل سؤالات پلیس واکنش نشان دهد و مثلاً بگوید من این کار را نکرده‌ام یا من در آنجا نبوده‌ام.^{۲۷} بر این اساس سالیناس را مجرم شناخته و به بیست سال زندان محکوم می‌شود. سالیناس با استدلال اینکه سکوت وی مسبوق به اعلام میراندا به وی نبوده است، درصدد بی‌اعتباری استنباط معکوس دادستان از سکوت و تلقی آن به‌عنوان مستند محکومیت برمی‌آید. دادگاه تجدیدنظر نیز حکم بدوی را با رد استدلال محکوم علیه بر نقض مقررات اصلاحیه پنجم با سوءاستفاده پلیس از سکوت وی تأیید می‌کند.

دادگاه تجدیدنظر در پرونده سالیناس معتقد است که سکوت متهم در قبال سؤالات پلیس قبل از دستگیری وی بوده است؛ بنابراین شرایط اجبار مقرر در اصلاحیه پنجم قانون اساسی در این شرایط مفقود است.^{۲۸} بر اساس این تفسیر، اجبار به خوداتهامی فقط در شرایط

25. Salinas

26. Salinas v. Texas, 133 S. Ct. 2178 (2013).

27. Salinas v. Texas, 133 S. Ct. 2185 (2013).

28. Salinas v. State, 369 S.W.3d 176 (Tex. Crim. App. 2012).

بازداشت متهم صورت می‌گیرد و عنصر اجبار متهم در بازجویی از وی در شرایط قبل از بازداشت محقق نیست. این درحالی است که پلیس، حقوق میراندا را قبل از شروع به بازجویی به سالیناس گوشزد نکرده بود. بازجویی از سالیناس در کلانتری صورت گرفته است و سالیناس از معاضدت وکیل در طول بازجویی برخوردار نبوده است.^{۲۹} با وجود این متهم باید برای احتراز از استنباط معکوس به استفاده از حق سکوت قبل یا در خلال بازجویی پلیس اذعان می‌کرد. بازجویی از سالیناس مسبوق به بازداشت وی نبود، لذا حقوق میراندا علی‌القاعده از سوی پلیس به وی اعلام نشده بود. بازجویی از متهم ولو با سکوت وی ادامه پیدا کرده بود و سکوت متهم در این شرایط علیه وی تلقی شده است. متهم برای احتراز از این وضعیت باید اعلام می‌کرد قصد استفاده از حق سکوت دارد. پرواضح است که این استدلال با بایسته‌های دادرسی عادلانه و حقوق دفاعی متهم هم‌خوانی ندارد. نتیجه‌گیری دادگاه تجدیدنظر در این پرونده از واقعیت‌ها به دور است. صرف اتهام‌زنی به متهم، او را در تنگنایی قرار می‌دهد که برای رهایی از آن حداکثر تلاش خود را به عمل می‌آورد. متهم با کنترل بر خود و متمرکز شدن بر موضوع اتهام باید در زمان مناسب و دفاعیات مناسب و مرتبط از عهده اتهامات منتسب برآید، ولو اینکه او به این نتیجه برسد که دفاع مناسب برای او در مقطعی از زمان استفاده از حق سکوت است. تا اینکه او بعدها به شرایط فائق آید و تصمیم متناسبی با شرایط ثانوی بگیرد. لیکن متهم در این شرایط از داشتن حق سکوت مطلع نیست. لذا احتمال اجبار متهم به خوداتهامی در هر شرایطی پس از مواجهه با پلیس در کلانتری برای بازجویی امکان‌پذیر است، ولو اینکه او هنوز بازداشت نشده باشد.

جنبه منفی بازداشت متهم تنها محرومیت وی از دسترسی به عالم بیرون است. درحالی که در زمان بازجویی از متهم بازداشت‌نشده نیز همین اتفاق رخ می‌دهد. در عالم واقع موردی وجود ندارد که در طول بازجویی از متهم به وی اجازه داده شده باشد تا او پاسخ به سؤالات را از طریق تلفن از وکیل بپرسد و سپس جواب پلیس را بدهد؛ بنابراین از این حیث میان دو متهم بازداشت‌شده و بازداشت‌نشده در زمان بازجویی حسب شرایط حاکم در کلانتری فرقی وجود ندارد. هر دو متهم در زمان بازجویی پلیس از دسترسی به عالم بیرون یا تماس تلفنی محروم هستند. در این شرایط آنها با پلیس و سؤالات او مواجه هستند که باید برای خروج از این وضعیت به سؤالات پاسخ دهند یا سکوت کنند. بر این اساس نمی‌توان بازداشت متهم را

29. Salinas v. Texas, 133 S. Ct. 2189 (2013) (Breyer, J., dissenting).

ملاک تکلیف پلیس به اعلام حقوق میراندا به متهم تلقی کرد و همین تکلیف را قبل از بازداشت متهم برعهده وی گذاشت تا او برای احتراز از استنباط معکوس مکلف به اعلام استفاده از حق سکوت باشد. ولو اینکه متهم در بازداشت پلیس نباشد، ولی احضار وی به کلانتری و اجبار وی به حضور در کلانتری و بازجویی از وی تداعی‌کننده مفهوم «تحت نظر» قرار گرفتن و محرومیت از ارتباط با هرکس در مدت زمان بازجویی است. این وضعیت باعث می‌شود تا لزوم اعلام حق سکوت به متهم و اصل نفی خوداتهامی از سوی پلیس احساس شود؛ چراکه بازجویی پلیس یا مقام قضایی از متهم در هر صورت او را در شرایط سختی قرار می‌دهد، صرف‌نظر از اینکه او بازداشت شده یا آزاد باشد. با وجود این قضات دادگاه تجدیدنظر در پرونده سالی‌ناس از مفهوم مخالف رویه قضایی دیوان عالی ایالات‌متحده در پرونده دوپل تأسی می‌کنند. سابق بر این دیوان عالی ایالات‌متحده در پرونده دوپل^{۳۰} به این نتیجه رسیده است که سکوت متهم پس از بازداشت وی مانع از استناد دادستان به سکوت متهم علیه وی است.^{۳۱} مفهوم مخالف این رویکرد بدین معناست که سکوت متهم در بازجویی از او در شرایط قبل از بازداشت وی، مجوز دادستان برای استنباط معکوس است؛ اما سکوت متهم پس از بازداشت وی، ولو اینکه حقوق میراندا به وی گوشزد نشده باشد، به معنای ممنوعیت استنباط معکوس برای دادستان در توسل به سکوت متهم پس از بازداشت وی است؛ چراکه سکوت متهم مسبوق به بازداشت وی است و نباید از آن علیه متهم استفاده کرد، صرف‌نظر از اینکه پلیس در مواجهه با سکوت متهم در شرایط پس از بازداشت وی مجاز به ادامه بازجویی از متهم هم نیست.

بازجویی از متهم بازداشت‌شده که سکوت اختیار کرده است و سپس اتکای دادستان در ایالات‌متحده به اصل استنباط معکوس برای محکوم کردن وی برخلاف اصل خوداتهامی و اقدامی فراقانونی است. در مقام مقایسه این وضعیت مشابه سکوت متهم قبل از بازداشت است؛ چراکه در هر دو وضعیت پلیس حقوق میراندا را به متهم گوشزد نکرده است. با این تفاوت عدم‌اعلام حقوق میراندا در یکی مسبوق به بازداشت متهم است و در دیگری مسبوق به بازداشت وی نیست. بازداشت متهم وضعیتی است که متهم را از دسترسی به دنیای بیرون منع می‌کند. بازجویی از متهم در کلانتری نیز همین وضعیت را دارد. اگرچه متهم بازداشت‌نشده پس از اتمام بازجویی حق خروج از کلانتری را دارد، لیکن میان او و متهم

30. Doyle

31. Doyle v. Ohio, 426 U.S. 610 (1976).

بازداشت‌شده از این حیث تفاوتی وجود ندارد. به دلیل ثبت و ضبط شدن مراتب بازجویی امکان برگشت متهم به وضعیت قبل از بازجویی نیست، ولو اینکه او بعد از بازجویی و خروج از کلانتری و مشاوره با وکیل بفهمد که برخی از مطالب را نباید اظهار می‌داشت یا اینکه درمقابل بازجویی پلیس حق سکوت داشته است. قطع یقین در چنین شرایطی فی‌مابین دو متهم بازداشت‌شده و متهم بازداشت‌نشده فرقی وجود ندارد، لیکن اولی از حق اعلام حق سکوت به وی برخوردار است، ولی دومی از اعلام حق سکوت به وی برخوردار نیست. درحالی که بازجویی از فرد بازداشت‌شده بدون اعلام حق سکوت به وی محکوم به بطلان است، لیکن بازجویی از فرد بازداشت‌نشده بدون اعلام حق سکوت به وی ادامه می‌یابد و امکان استناد به سکوت متهم هم در دادگاه کیفری وجود دارد. حال آنکه در نفس بازجویی از متهم توسط پلیس و شرایط حاکم بر بازجویی از وی و ضرورت برخورداری متهم از حقوق دفاعی هیچ تفاوتی وجود ندارد. از این رو به نظر می‌رسد هر دو وضعیت به یک اعتبار حاکی از اعمال قاعده رد ادله و به تعبیر برخی به معنای عدم قابلیت ارائه و استناد به ادله جمع‌آوری شده متعاقب اقدامات غیرقانونی پلیس و دادستان هستند.^{۳۲} با وجود این رویه دیوان عالی در پرونده میراندا حاکی از پذیرش این قاعده فقط نسبت به متهم بازداشت شده است.^{۳۳} رویکرد دیوان عالی ایالات متحده در زمان رسیدگی به پرونده میراندا یعنی نیم‌قرن پیش قابل درک است، لیکن برداشت مفهوم مخالف از آن در دهه اخیر قابل فهم نیست.

نتیجه

متهم از بدو ورود به فرایند کیفری مستحق اطلاع از تمام حقوق دفاعی در تمام مراحل تحقیقات مقدماتی و محاکمه است. از یک طرف، رویه پلیس نشان می‌دهد که او مکلف به اعلام عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» به متهم نیست، درحالی که لزوم اعلام عبارت «مواظب اظهارات خود باشید» به متهم اگرچه در ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری ایران و در مرحله بازپرسی تصریح شده است، لیکن حسب مقررات ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز از تکالیف ضابطین دادگستری است. تصریح ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری بر لزوم تمام اقدامات ضابطان دادگستری در انجام تحقیقات مقدماتی مطابق ترتیبات و

۳۲. برای مطالعه بیشتر در این رابطه نک: مهدی صبوری‌پور، «قاعده رد ادله در حقوق ایالات متحده و مقایسه

آن با ضمانت‌اجراهای مشابه در حقوق ایران»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری* ۹ (۱۳۹۴)، ۱۳۳.

33. Adam M. Stewart, "The Silent Domino: Allowing Pre-Arrest Silence as Evidence of Guilt and the Possible Effect on Miranda," *Suffolk University Law Review* 37 (2004): 196.

قواعدی می‌باشد که برای تحقیقات مقدماتی مقرر است، اشاره به تسری مقررات مرتبط با تحقیقات مقدماتی در بخش دوم کشف جرم و تحقیقات مقدماتی از ماده ۲۲ تا ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری دارد؛ بنابراین لزوم رعایت مقررات ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری ذیل فصل ششم احضار و تحقیق از متهم، شهود و مطلعان در مرحله بازپرسی بر اعلام عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» به متهم نیز از تکالیف ضابطین دادگستری است. از این رو، مفهوم عبارت «مراقب اظهارات خود باشید» می‌تواند مبنای اصل نفی خوداتهامی و مجوز اتکاء به اظهارات متهم برای محکومیت وی باشد. از طرف دیگر، مقام قضایی که مکلف به اعلام این عبارت به متهم است، با هیچ ضمانت‌اجرائی مواجه نیست. بر فرض که اعلام این عبارت از سوی پلیس ذیل الزام ناشی از مقررات ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری قرار گیرد، باز هم با ضمانت‌اجرای ماده ۶۳ همان قانون توأم نیست، اگرچه می‌توان آن را مشمول مقررات ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی قرار داد که از این حیث هم شامل مقام قضایی و هم پلیس است. لذا برای جبران این نقیصه‌ها در حقوق کیفری و به تبع آن در رویه قضایی باید پذیرفت که اولاً، تفاوتی میان حد آخف و اعلاهی اصل نفی خوداتهامی وجود ندارد و هر دو باید مشمول ضمانت‌اجرای واحد بی‌اعتباری اظهارات اخذشده بدون رعایت مقدمات آن باشند؛ ثانیاً، حق سکوت متهم از اصل نفی خوداتهامی استخراج شده است و به طریق اولی از همان نتایج و ضمانت‌اجرای بی‌اعتباری اظهارات اخذشده از متهم بدون رعایت مقدمات آن بهره‌مند است؛ اما مطالعه آرای منتشرشده و در دسترس عموم از سوی دیوان عالی کشور ایران نشان نمی‌دهد که مقررات قانونی مذکور به معنای متکی به اصل ممنوعیت خوداتهامی قرار گرفته باشند، حال آنکه حقوق کیفری دیوان عالی ایالات متحده در این رابطه برعکس است.

حق سکوت متهم در اصلاحیه پنجم قانون اساسی ایالات متحده مبتنی بر اصل نفی خوداتهامی است. این رویکرد بدین معناست که اعلام حق سکوت متهم در نهان خود واجد رعایت اصل نفی خوداتهامی است که در رویه قضایی نیز جریان یافته است. هم‌پوشانی اصل نفی خوداتهامی و حق سکوت متهم از این طریق باعث شده است که عدم رعایت آنها تحت هر عنوان ذیل ضمانت‌اجرای واحد بی‌اعتباری تحقیقات صورت گرفته تا تعیین مجازات مسبوق بر عدم اعلام حق سکوت توأم با عدم رعایت اصل نفی خوداتهامی مواجه باشد. این وضعیت از مزایای بایدهای حقوق کیفری ایالات متحده است که بر حقوق کیفری ایران ارجحیت دارد؛ اما در رابطه با شق دوم رعایت حق سکوت متهم که منوط به مقدمه بازداشت

متهم است، وضعیت حقوق کیفری ایران نسبت به ایالات متحده برتر است. در حقوق کیفری ایران اعلام حق سکوت متهم و بی‌اعتباری اظهارات توأم با اجبار و اکراه متهم منوط به بازداشت وی نیست، چراکه در هر صورت بازجویی از متهم واجد اجبار نهفته‌ای است که برای احتراز از آن اعلام حق سکوت به متهم پیش‌بینی شده است. اگرچه در ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره‌ای به تحت‌نظر قرار گرفتن متهم شده است، لیکن بنا به دلایل پیش‌گفته این شرط معادل بازداشت رسمی متهم نیست؛ اما اعلام حق سکوت متهم از سوی پلیس در رویه قضایی دیوان عالی ایالات متحده برخلاف اطلاق اصلاحیه پنجم قانون اساسی آن به وضعیت بازداشت یا آزادی وی بستگی دارد. حال آنکه رعایت استانداردهای اصول دادرسی عادلانه در امور کیفری به‌محض اتهام‌زنی به متهم ملاک عمل است، صرف‌نظر از اینکه بازداشت وی هم‌زمان با اتهام‌زنی صورت گرفته باشد یا نباشد. با وجود این، استفاده متهم از حق سکوت قبل از بازداشت و قبل از اعلام حق میراندا علیه وی در عملکرد پلیس، دادستان و دادگاه کیفری ایالات متحده مشهود است، منوط به اینکه متهم به استفاده از حق سکوت اذعان نکرده باشد.

تصمیم انسان به ساکت ماندن همانند دفاع کردن از اتهام، رفتاری اختیاری و نشئت‌گرفته از اراده آزاد وی است و به طریق اولی جایگزین اعلام آن است، صرف‌نظر از اینکه اطلاع متهم از تمام حقوق دفاعی خود مسبوق به اعلام به وی قبل از بازجویی پلیس است. لیکن دادستان، سکوت سابق متهم در مرحله بازجویی پلیس از وی را به‌صرف بازداشت نبودن و عدم اعلام داوطلبانه آن از سوی وی در دادگاه به چالش می‌کشاند و دادگاه کیفری آن را علیه وی قرار می‌دهد. دادستان با تحت‌الشعاع قرار دادن اعتبار دفاعیات مؤخر متهم در مرحله محاکمه در تقابل با سکوت مقدم متهم در مرحله بازجویی از وی به محکومیت نهایی متهم نائل می‌شود، با این استدلال که اعلام حق سکوت به متهم به‌دلیل منتفی بودن عنصر اجبار و اکراه به‌خاطر بازداشت نبودن وی در این شرایط ضروری نیست تا آثار منفی فقدان آن متوجه تحقیقات کیفری و محکومیت متهم شود. لیکن چه‌بسا که محکومیت حاصل شده با واقعیت‌های پرونده منطبق نباشد؛ چراکه در اینجا هیچ دلیل مادی بر وقوع جرم وجود ندارد. این وضعیت نیز از تبعات منفی موضوعیت داشتن حقوق کیفری است که در اینجا نیز جریان دارد و منتهی به تحقق عدالت کیفری نمی‌شود. حال آنکه توقع این است که کارکرد اصل استنباط معکوس که ممنوعیت آن ناشی از اصل نفی خوداتهامی و برخورداری متهم از حقوق دفاعی و به طریق اولی حق سکوت در برابر اتهامات انتسابی است نیز در اینجا مشهود باشد.

لیکن رویه قضایی دیوان عالی ایالات متحده تجویز روند استنباط معکوس را ناقض مقررات اصلاحیه پنجم قانون اساسی نمی‌شناسد. این خود به تنهایی مطلوب نیست، چه برسد به اینکه تبعات منفی دیگری هم به دنبال داشته باشد. برداشته شدن تکلیف اعلام حق سکوت به متهم از سوی پلیس، نتیجه قابل استنباطی است که به استناد بازداشت نبودن متهم در رویه قضایی دیوان عالی ایالات متحده نیز مشهود است. مکلف نبودن پلیس به اعلام حق سکوت متهم به استناد بازجویی از وی در زمان آزادی متهم با تلقی سکوت متهم علیه وی توأم شده است، به صرف اینکه متهم استفاده از سکوت را داوطلبانه به پلیس اعلام نکرده باشد. این وضعیت با جعل حق سکوت، اصل نفی خوداتهامی و ممنوعیت استنباط معکوس ذیل بایسته‌های دادرسی عادلانه در تضاد است.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- القاصی مهر، علی، علی جانی‌پور و شهرام ابراهیمی. «کنترل تحت نظر در حقوق کیفری ایران و فرانسه». پژوهشنامه حقوق کیفری ۲ (۱۳۹۷): ۵۳-۳۱.
- ایزدی فرد، علی‌اکبر، جلال‌الدین صمصامی و حسین کاویار. «مبانی اصل ۳۸ قانون اساسی ایران و تحلیل سیاست کیفری ایران در حمایت از آن». فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی ۴ (۱۳۹۲): ۳۶-۹.
- حیدری، الهام. «حقوق دفاعی متهم در دوران تحت نظر در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی آن با حقوق انگلستان». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی ۷۱ (۱۳۹۴): ۵۲-۲۷.
- رحمدل، منصور. «تشریفات قانونی و دادرسی و آثار مترتب بر عدم رعایت آنها در امور کیفری». مجله آموزه‌های حقوق کیفری ۱۵ (۱۳۹۷): ۱۸۷-۱۵۷.
- صالحی، جواد. «سکوت؛ جلوه‌ای از حقوق دفاعی متهم در دادرسی عادلانه». مجله مطالعات حقوقی ۳ (۱۳۸۸): ۹۳-۶۹.
- صبوری‌پور، مهدی. «قاعده رد ادله در حقوق ایالات متحده و مقایسه آن با ضمانت‌اجراهای مشابه در حقوق ایران». مجله آموزه‌های حقوق کیفری ۹ (۱۳۹۴): ۱۵۴-۱۲۹.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و سحر سهیل‌مقدم. «قاعده بطلان دلیل در دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق آمریکا)». مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی ۷ (۱۳۹۵): ۲۶۷-۲۴۳.
- نوبهار، رحیم، حسین علیزاده طباطبایی و محمدرضا آیتی. «ممنوعیت مطلق شکنجه: چشم‌اندازی اسلامی». مجله تحقیقات حقوقی ۸۱ (۱۳۹۷): ۱۹۰-۱۶۳.

ب. منابع خارجی

- Berkemer v. McCarty, 468 U.S. (1984).
- Doyle v. Ohio, 426 U.S. (1976).
- Emmerson, Ben, Andrew Ashworth and Alison Macdonald. *Human Rights and Criminal Justice*. 3rd Ed. London: Sweet and Maxwell, 2012.
- Griffin v. California, 380 U.S. (1965).
- Hapner, M. Andrew. "You Have the Right to Remain Silent, but Anything You Don't Say May be Used against You: The Admissibility of Silence as Evidence after Salinas v. Texas." *Florida Law Review* 66 (2015): 1763-1778.
- Mansour, Lukas. "The Sound of Silence: Evidentiary Analyses of Precustodial Silence in Light of Salinas v. Texas." *Journal of Criminal Law and Criminology* 105 (2015): 271-295.
- Miranda v. Arizona, 384 U.S. 467 (1966).
- Salinas v. State, 369 S.W.3d (Tex. Crim. App. 2012).
- Salinas v. Texas, 133 S. Ct. (2013) (Breyer, J., dissenting).
- Salinas v. Texas, 133 S. Ct. (2013).

Stewart, M. Adam. "The Silent Domino: Allowing Pre-Arrest Silence as Evidence of Guilt and the Possible Effect on Miranda." *Suffolk University Law Review* 37 (2004): 189-209.

Tomkovicz, James J. *Constitutional Exclusion: The Rules, Rights, and Remedies that Strike the Balance between Freedom and Order*. London: Oxford University Press, 2011.

Willis, Vanessa. "The Government's Use of Pre-Miranda Silence in Its Case-in-Chief: An Alternative Approach under *Schmerber v. California*." *University of Cincinnati Law Review* 77 (2008): 741-58.

Zendeli, B. Arta. "Privilege against Self-Incrimination-Guarantee for Fair Trial in Modern Criminal Procedures." *Revista de Stiinte Politice* 47 (2015): 155-64.